VOCABULARY · EPISODE 237

AI Agents for Everyday Life: Your Personal English Practice Partner

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

work towards a goal

برای رسیدن به هدف تلاش کردن

DEF

Make progress towards something you want to achieve.

It describes continuing effort, not instant success.

FA

به سوی چیزی که می‌خواهی به دست آوری پیشرفت کردن.

این عبارت تلاش پیوسته را بیان می‌کند، نه موفقیت فوری.

Ana works towards her goal one conversation at a time.

آنا با هر گفتگو به هدفش نزدیک‌تر می‌شود.

They are working towards a better routine.

آن‌ها برای ایجاد روالی بهتر تلاش می‌کنند.

2

on someone’s behalf

از طرف کسی

DEF

For someone else or as their representative.

It is used with verbs like act and speak; authority depends on context.

FA

برای شخص دیگر یا به عنوان نماینده او.

این عبارت با فعل‌هایی مانند عمل کردن و صحبت کردن می‌آید و اختیار به موقعیت بستگی دارد.

Can the assistant act on my behalf?

آیا دستیار می‌تواند از طرف من عمل کند؟

She spoke to the receptionist on her father's behalf.

او از طرف پدرش با مسئول پذیرش صحبت کرد.

3

hand over a decision

واگذار کردن تصمیم

DEF

Give someone else the power to decide.

Hand over stresses a transfer of control.

FA

دادن اختیار تصمیم‌گیری به شخصی دیگر.

این عبارت بر انتقال کنترل تأکید دارد.

Julia wants ideas without handing over the decision.

جولیا بدون واگذاری تصمیم ایده می‌خواهد.

He handed over the final choice to the committee.

او انتخاب نهایی را به کمیته واگذار کرد.

4

rely on

تکیه کردن به

DEF

Trust or depend on someone or something.

Use the preposition on and check whether the source deserves your trust.

FA

به کسی یا چیزی اعتماد یا وابستگی داشتن.

در انگلیسی حرف اضافه on به کار می‌رود و باید اعتبار منبع را بررسی کرد.

Do not rely on a generated recipe for an allergy.

در صورت آلرژی به دستور غذایی تولیدشده تکیه نکن.

We rely on the timetable when planning our journey.

ما هنگام برنامه‌ریزی سفر به جدول زمان‌بندی تکیه می‌کنیم.

5

leave room for

جا گذاشتن برای

DEF

Allow space or time for something.

It can describe physical space or flexibility in a plan.

FA

فراهم کردن فضا یا زمان برای چیزی.

این عبارت می‌تواند به فضای واقعی یا انعطاف در برنامه اشاره کند.

Leave room for the unexpected in your week.

در برنامه هفته‌ات برای اتفاقات پیش‌بینی‌نشده جا بگذار.

The plan leaves room for questions.

برنامه برای سؤال‌ها زمان می‌گذارد.

6

get lost

گم شدن

DEF

Become unable to find your way.

It can also describe becoming confused by an explanation.

FA

نتوانستن مسیر را پیدا کرد.

این عبارت می‌تواند برای گیج شدن در یک توضیح هم به کار رود.

Julia likes getting lost while travelling.

جولیا دوست دارد هنگام سفر گم شود.

I got lost in the explanation and asked for an example.

در توضیح گم شدم و مثالی خواستم.

7

give someone a hint

به کسی راهنمایی دادن

DEF

Offer a small clue to help someone find an answer.

A hint supports an attempt without necessarily giving the solution.

FA

دادن نشانه‌ای کوچک برای کمک به یافتن پاسخ.

راهنمایی از تلاش فرد پشتیبانی می‌کند، بدون آنکه لزوما پاسخ را بدهد.

Give Ana a hint before showing her the answer.

پیش از نشان دادن پاسخ به آنا راهنمایی بده.

The teacher gave us a hint about the missing word.

معلم درباره واژه گمشده به ما راهنمایی داد.

8

at a time

هر بار

DEF

Separately, in a limited number on each occasion.

One question at a time limits how many are asked together.

FA

به صورت جداگانه و در تعداد محدود در هر نوبت.

یک سؤال در هر نوبت تعداد سؤال‌های هم‌زمان را محدود می‌کند.

Ask me one question at a time.

هر بار یک سؤال از من بپرس.

We practised two phrases at a time.

ما هر بار دو عبارت تمرین کردیم.

9

do you happen to know

اتفاقا می‌دانی ...؟

DEF

A polite way to ask whether someone knows something.

It makes a question less direct, though tone still matters.

FA

روشی مؤدبانه برای پرسیدن اینکه کسی چیزی را می‌داند یا نه.

این عبارت سؤال را کمتر مستقیم می‌کند، هرچند لحن همچنان مهم است.

Do you happen to know when the work will finish?

اتفاقا می‌دانی کار چه زمانی تمام می‌شود؟

Do you happen to know where the station is?

اتفاقا می‌دانی ایستگاه کجاست؟

10

find the words

کلمات مناسب را پیدا کردن

DEF

Manage to express what you mean.

Often used when emotions or a foreign language make speaking difficult.

FA

توانستن منظور خود را بیان کرد.

اغلب وقتی احساسات یا زبان خارجی صحبت کردن را دشوار می‌کند به کار می‌رود.

Ana needs time to find the words.

آنا برای پیدا کردن کلمات مناسب به زمان نیاز دارد.

I could not find the words to thank her.

نمی‌توانستم کلمات مناسب برای تشکر از او را پیدا کنم.

11

take on a task

بر عهده گرفتن یک کار

DEF

Agree or begin to deal with a task or responsibility.

It suggests accepting work, not necessarily finishing it.

FA

پذیرفتن یا شروع رسیدگی به یک کار یا مسئولیت.

این عبارت پذیرش کار را نشان می‌دهد، نه لزوما پایان آن را.

Agents may take on more routine tasks.

عامل‌ها ممکن است کارهای تکراری بیشتری بر عهده بگیرند.

She took on the job of organising the meeting.

او کار سازمان‌دهی جلسه را بر عهده گرفت.

12

make something your own

چیزی را از آن خود کردن

DEF

Adapt an idea or skill so it feels personal and natural to you.

It suggests active adaptation rather than copying exactly.

FA

تطبیق ایده یا مهارتی به شکلی که برای فرد شخصی و طبیعی شود.

این عبارت به سازگار کردن فعالانه اشاره دارد، نه کپی دقیق.

Practise the expression until you can make it your own.

عبارت را تمرین کن تا بتوانی آن را از آن خود کنی.

He made the recipe his own by adding lemon.

او با افزودن لیمو دستور غذا را مطابق سلیقه خودش تغییر داد.